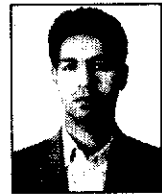


ایران تحت فشار: گفت و گوی دشنه‌های عریان



محمد اسماعیل امینی

«به آنان هشدار داده‌ایم. آنان اکنون هشیار شده‌اند. من از آنان انتظار دارم که تصمیمات درست را اتخاذ کرده و کشوری آرام و بی‌دردسر باشند».

جملات فوق را جورج بوش، رییس جمهوری آمریکا در نهم بهمن ماه هشتاد و در برابر نمایندگان کنگره و سنا بر زبان راند و منظور وی از آنان هدف گرفتن سه کشور ایران، عراق و کره شمالی بود. این سه کشور در فضای تغییر یافته جهانی پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، تحت عنوان اعضای محور شیطانی یا شرارت طبقه‌بندی شده‌اند. به جرات می‌توان گفت اکثریت مردان دیپلماسی در اروپا و حتی در آمریکا، از شنیدن سخنان مرد اول جمهوریخواهان حاکم بر کاخ سفید دستپاچه شدند. کالین پاول که در کابینه مردانی چون دونالد رامسفلد و دیک چنی، به جناح کبوترها تعلق دارد، به سرعت دیپلمات‌های وزارت خانه تحت امر خود را گرد هم جمع کرد و به آنان گفت: «میل دارم به اطلاع شما برسانم که آقای پرزیدنت در طرح سخنان اخیر بسیار جدی بوده است، لذا ماموریت شما آن است که متحدان ما و کشورهای دیگر را در مورد انگیزه‌ها و درستی اظهارات رییس جمهوری توجیه کنید».

متحدان نامتحد!

موجی از ترس در خاورمیانه و شمال مدار ۳۶ درجه شرق آسیا در پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی به راه افتاد و با اعتراض اروپایی‌ها و دیگر متحدان و ناظران حاضر در زیر چتر ائتلاف ضد تروریسم همراه شد. جک استراو سکندار دیپلماسی انگلستان و نزدیک ترین

متحد بوش در هدایت ماشین جنگی در افغانستان، اولین کسی بود که تلاش کرد تا جدیت سخنان بوش را دست کم بگیرد. ولی در سفری به آمریکا و در کنار ساکناناران دیپلماسی و جنگ آمریکا گفت سخنان آقای بوش در برابر کنگره، دارای مصرف انتخاباتی بوده است. به دنبال استراو، دیگر متحدان اروپایی نیز ساز مخالفت را کوک کردند. به عنوان مثال هیوبرت ودرین، وزیر خارجه فرانسه، این منتقد جنجالی سیاست‌های یکجانبه گرایانه آمریکا، گفت: جنگ بر علیه تروریسم نمی‌تواند در «جایگاه نخست توجیه تمامی سیاستها قرار گرفته و یگانه راه حل تمامی مشکلات جهانی باشد». مردان کاخ الیزه نخستین کسانی بودند که سیاست‌های کاخ سفید را «ساده انگارانه» خواندند و نخستین بهای دیپلماتیکی که پرداختند آن بود که سفیر فرانسه در آمریکا به وزارت خارجه این کشور احضار شود. از سوی دیگر کریس پاتن، رییس کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپایی نیز ضمن «ساده انگارانه» خواندن سیاست واشنگتن، ضربه‌ای دیگر به پیکر اظهارات بوش وارد ساخت و گفت: «بسیار بعید می‌دانم که این سیاست، سیاستی چکش خورده و کارشناسی شده باشد».

مواضع فوق در کنار مواضع سیاستمدارانی چون رییس کمیته سیاست خارجی پارلمان آلمان که گفت: «آمریکا نمی‌تواند تصمیم خود را بدون اطلاع ما بگیرد و فقط از ما انتظار همراهی داشته باشد»، نشان از افزایش سطح اختلاف نظر در دوسوی اقیانوس آتلانتیک داشت. سطح اعتراضات دیپلماتیک اروپایی‌ها به حدی رسید از سطح

اظهار نظرهای متقابل سیاستمداران کاخ سفید فراتر رفت و تقریباً به یک جنگ رسانه‌ای نزدیک شد. در سر مقاله بسیاری از مطبوعات آمریکا و مصاحبه‌های تلویزیونی این کشور موجی از تبلیغ عدم نیاز آمریکا به همراهی اروپا ظهور کرد. کار به جایی رسید که مردان اعزامی واشنگتن به سی و ششمین نشست سالیانه کارشناسان طراز اول امنیتی جهان در مونیخ آلمان، سخن از اقدام تک رویانه آمریکا در عرصه برخورد با اهداف تعیین شده سخن گفتند. در این میان سخنان هل ولفوویتز، معاون وزارت دفاع آمریکا و چهره برجسته نظریه پرداز برای بسط دامنه مبارزه با تروریسم به عراق و سایر نقاط، بسیار جالب توجه تر بود. وی در کنفرانس مونیخ گفت: «ما در حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر فروریختن برجهای تجارت جهانی و حمله به ساختمان وزارت دفاع آمریکا دریافتیم که تروریستها قادرند از هواپیماهای مسافربری به عنوان تسلیحات کشتار جمعی استفاده کنند. حال دیگر نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم تا ببینیم که تروریستها با سلاح‌های کشتار جمعی چه خواهند کرد». شاه بیت غزل سروده شده در واشنگتن هم توسط شخص بوش سروده شد، آنجا که گفت: «زمان به نفع ماست و تمامی گزینه‌های محتمل برای برخورد با کشورهای نام برده شده، روی میز قرار دارد». البته بوش تصریح کرده بود که «نخست تلاش خواهد شد تا از دیپلماسی و ابزار گفت و گو استفاده شود، اما اگر این ابزار موثر واقع نشود، آنگاه نوبت به سایر ابزارها خواهد رسید». اکنون برای خوانندگان مجله گزارش، شاید این پرسش مطرح شود که چه شد که کار

به اینجا کشید و آینده چه خواهد شد و مهم تر آنکه: ما (ایران) در کجای این بازی ایستاده ایم؟ چه خواهیم کرد و برای بازی در این میدان چه کارتهایی در جیب داریم؟ برای پاسخ به این پرسش ها کمی به عقب باز می گردیم.

حادثه سپتامبر و تغییر قواعد بازی

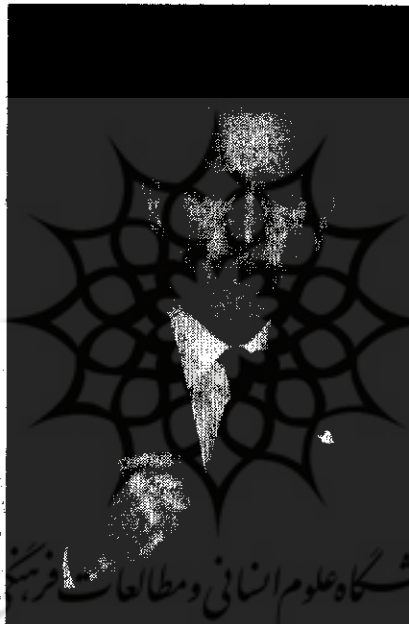
وقتی چهار هواپیما غول پیکر مسافربری آمریکا توسط نوزده هواپیماربای عرب ربوده شدند، شاید هیچ کس غیر از طراحان اصلی این ماجرا از عظمت واقعه باخبر نبودند. در این باره که آیا واقعا شبکه القاعده تحت رهبری بن لادن طراح و مجری عملیات عظیم سپتامبر با بیش از ۳۰۰۰ تلفات انسانی، میلیارد ها دلار خسارت مادی و فروریختن هیبت معمار نظام تک قطبی، بوده است یا خیر، بحث ها و حدیث های فراوانی مطرح شده است. اگر بخواهیم بن لادن را مقصر بدانیم، شواهد زیادی وجود دارد (حمله به سفارتخانه های آمریکا در سال ۱۹۹۸، حمله به ناو آمریکایی یواس اس کول در فاصله سه هفته مانده به انتخابات جمهوری در سال ۲۰۰۰ در آبهای بندر یمن)، اما اگر بخواهیم به سبک برخی مطبوعات عرب و غیر عرب مخالف آمریکا، اسرایلی ها را معمار و طراح این عملیات بدانیم، باید سالهای زیادی به انتظار شواهد بنشینیم تا اطلاعاتی در این خصوص از جایی درز کند و شاید هرگز چنین نشود.

با این وجود و با توجه به وسعت تلفات و گستره روانی آن و نیز عمق ضربه در داخل خاک آمریکا و نوع ضربه (فروریختن برجهای سمبلیک تجارت جهانی و حمله مستقیم به ساختمان پنج ضلعی وزارت دفاع آمریکا)، باید بگویم جهان پس از حادثه یازدهم سپتامبر مسیر خود در برخی حوزه های کلان را به طور کامل تغییر داده است.

نخستین فازهای تغییر مسیر

افغانستان و رژیم طالبان، نخستین کشور و سیستمی بودند که هزینه های اولیه را پرداختند، سرنگون سازی طالبان به نمادی برای مجازات رژیم های حامی تروریسم ضد آمریکایی تبدیل شد و ایالات متحده در این مسیر از حمایت بی دریغ و همه جانبه اروپا

برخوردار گردید. بند پنجم اساسنامه پیمان ناتو برای نخستین بار در طول حیات این سازمان به مورد اجرا گذاشته شد، اصلی که می گوید: «حمله به یکی از اعضا، حمله به تمامی اعضای پیمان تلقی خواهد شد و همه اعضا به دفاع از عضو مورد حمله قرار گرفته بخواهند خواست». حضور مستقیم نظامی آمریکا در پاکستان، افغانستان و برای نخستین بار در طول حیات رژیم شوروی سابق و روسیه، در برخی از جمهوریهای اقماری روسیه در آسیای مرکزی از دیگر بازتابهای حادثه عظیم سپتامبر بودند. حضوری که فضای ژئوپلیتیکی و قواعد



بازی را تحت تاثیرات جدی خود قرار خواهد داد و معادلات را به گونه ای دیگر رقم خواهد زد. از سوی دیگر، آمریکایی ها بلافاصله پس از دریافت ضربه به سمت تغییر فضای جهانی در راستای «تبدیل تهدید به فرصت» حرکت کردند. به جرأت می توان گفت کاری که بن لادن و یارانش در روز یازدهم سپتامبر انجام دادند، دقیقا همان بهانه ای بود که آمریکایی ها در فضای نسبتا آرام جهانی به آن نیاز داشتند. هنری کسینجر از بزرگ نظریه پردازان آمریکا بلافاصله وارد صحنه شد و دولتمردان کاخ سفید را به بهره گیری از فرصت به دست آمده دعوت نمود. در فضای این چنینی است که آمریکایی ها فشار بر کلیه کشورهای به اصطلاح مساله دار را در دستور

کار خود قرار داده اند.

دولتمردان یمن و سومالی آستین بالا زدند تا کاری کنند که شاهد پرواز بمب افکنهای غول پیکری ۵۲ بر فراز سر خود نباشند. در فیلیپین کار به حضور مشترک نظامی آمریکا و عملیات مشترک با ارتش این کشور کشیده شده است. کشورهای عرب به مسدود سازی و برخورد جدی با گروههای اسلامگرا و موسسات خیریه مذهبی روی آورده اند. حسابهای بانکی بسیاری از سازمانهای مسلح و غیر مسلح بنیادگرای اسلامی در سراسر جهان مسدود شده است. اروپا قوانین جدید مهاجرت و مبارزه با تروریسم را تصویب کرده و به مورد اجرا خواهد گذاشت. سرویس های اطلاعاتی اروپایی شمار قابل توجهی از فعالان اسلامگرا در فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آلمان را بازداشت کردند و سر دسته بازوی اروپایی شبکه القاعده به پشت میله های زندان فرستاده شد. پاکستان و هند، بلافاصله پس از حادثه سپتامبر، شاهد حادثه بیست و سوم دسامبر و حمله مسلحانه به پارلمان هند بودند. همین اتفاق منطقه شبه قاره را در آستانه یک جنگ تمام عیار دو قدرت هسته ای قرار داد. اسلام آباد به کانون داغ آمریکایی ستیزان و دولت غربگرای ژنرال مشرف تبدیل شده است و مرگ خبرنگار روزنامه وال استریت ژورنال، دانیل پرل، بار دیگر باعث شد تا پوش این جمله را تکرار کند: «من در مسیر مبارزه با تروریسم قاطعانه عمل خواهم کرد». گذشته از تحولات فوق آمریکایی ها خیلی زود و قبل از دستگیری یا مرگ بن لادن، دکتر ایمن الظواهری و دیگر مغزهای متفکر شبکه القاعده، نوک سلاح را متوجه کشورهای دیگری ساخته اند و از همین جا بود که جمله آغازین مقاله مطرح شد و فشارها آغاز گشت.

محور شرارت: اهداف پشت پرده

جنگی که آمریکایی های در هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱ در افغانستان آغاز کردند، خیلی زود به فروپاشی رژیم غیر دمکراتیک طالبان انجامید. وجود یک جریان مسلح مخالف (اتحاد شمال)، نارضایتی گسترده مردمی از عملکرد رژیم طالبان، وجود یک آلترناتیو سیاسی جانشین (تحت رهبری محمد ظاهر شاه تبعیدی و احمد

اقتصادی عظیم در سراسر جهان. در این حوزه به نظر می‌رسد که ایالات متحده در حوزه نفت خزر و انرژی قفقاز و آسیای میانه به طور جدی فعال شود. قراردادهای تسلیحاتی پرسودی نیز با کشورهای همسوی آمریکا منعقد خواهد شد و رقبای نظیر چین و روسیه در حاشیه انزوا قرار خواهند گرفت.

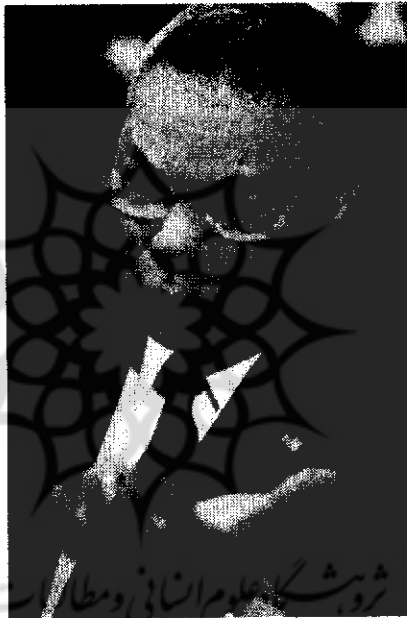
با نگاهی به مطالب مطرح شده در سطور قبلی و با توجه به نگرانی و ضرورت توجه به جایگاه کشور ایران در این میدان ضروری است تا از زمینه چینی‌های تئوریک در صفحات پیشین استفاده کرده و جایگاه و نحوه واکنش تهران به این تحولات را مورد ارزیابی قرار دهیم.

ما چه کردیم: دوگانگی در برخورد

پس از آنکه سخنان هیجانی بوش در جمع نمایندگان کنگره و سنا تمام و کف دست حاضران پس از هفتاد بار کف زدن خسته شد، تحرک دولتمردان کشورهای نام‌برده شده در کلوپ شرارت آغاز گردید. کره شمالی، بوش را «کودکی که به لحاظ سیاسی عقب افتاده است» لقب داد. دولت صدام به روش همیشگی سالیان گذشته از «دادن درس فراموش نشدنی» به آمریکا سخن گفت. در تهران نیز واکنش روزهای نخست به همین ترتیب بود. رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، آقای هاشمی رفسنجانی که به قول بسیاری کلید رابطه با آمریکا را در جیب خود دارد، آمریکا را از ورود به «باتلاق گاوخونی» برحذر داشت. همانطور که انتظار می‌رفت، سخنان هیجانی بوش که در پشت پرده از سوی استراتژیست‌های پنتاگون تشویق می‌شد، در تهران به واکنش‌های هیجانی‌تر دامن زد. سردار ذوالقدر معاون فرمانده کل سپاه پاسداران از به خطر افتادن جریان عبور نفت خلیج فارس به بازارهای مصرف اروپایی و آمریکا سخن گفت. اما آنچه در این میان بسیار جالب توجه بود، دوگانگی در برخورد با تهدیدهای مطرح شده بود. در حالی که طیف تندروتر به جنگ لفظی با آمریکا ادامه می‌داد، گروه‌های موسوم به جریان اصلاح طلب و اکثریت نمایندگان پارلمان به انتقاد از این موضع پرداختند. آنچه در پشت پرده این

پاکستان توسط نیروهای آمریکایی مطرح شد. برخی کشورهای آسیای مرکزی که به بازاری برای قاچاق مواد هسته‌ای معروفند نیز تحت فشارهای فزاینده‌ای قرار خواهند گرفت.

۲. استفاده از فضای پدید آمده جهت اجرای پروژه جنجالی دفاع موشکی. در این راستا ایالات متحده عزم خود برای خروج از پیمان استراتژیک موشک‌های بالستیک (۱۹۷۲) اعلام کرده و تقریباً به طور یکجانبه از این پیمان خارج شده است. برخی کشورهای خاورمیانه، مانند ایران، عراق، سوریه و لیبی به عنوان منابع جدی تهدید موشکی آمریکا معرفی



شده‌اند.

۳. فشار مضاعف بر کشورهای تاثیر گذار بر فضای بسیار بحرانی خاورمیانه و مساله فلسطین - اسرائیل. در این راستا تلاش می‌شود تا میدان نفوذ و فعالیت بازیگران مخالف آمریکا در این فرایند از بین رفته و زمینه برای تغییر بنیادین فضا فراهم شود. در این چارچوب، طرحی مانند طرح امیر عبدالله سعودی مطرح شده و حمایت همه جانبه اعراب، اروپا و سایر بازیگران را به همراه داشته است. نگاهی به واکنش کشورهای مورد نظر آمریکا در حوزه فوق، حاکی از عقب نشینی آشکار در حوزه مخالفت‌هاست.

۴. بهره برداری از موقعیت بدست آمده برای تغییر قواعد بازی در میدان پروژه‌های

کرزای، مشاور شرکت نفتی یونوکال آمریکا) و فضای جهانی آماده برای انجام عملیات آمریکایی - ائتلافی، خیلی زود در افغانستان به ثمر نشست. اگر چه عناصر باقیمانده از شبکه القاعده و طالبان به جنگ چریکی در افغانستان دل بسته‌اند، اما به طور قطع می‌توان گفت اراده جامعه بین‌المللی بر بازسازی سیاسی، اقتصادی افغانستانی دیگر استوار است و نشست بن و توکیو بر درستی این مدعا مبر تایید می‌زند. اکنون عزم واشنگتن بر این محور استوار شده است که از جنگ افغانستان و نتایج آن پله‌ای برای رسیدن به اهداف بعدی بسازد و استراتژی پیش‌دستی در حمله و پیشگیری را در دستور کار قرار دهد. اگر چه گنجانیدن سه کشور نه چندان مشابه ایران، عراق و کره شمالی در زیر واژه اعضای محور شرارت تا حدودی عجولانه به نظر می‌رسد اما از نیت و قصد درونی آمریکایی‌ها چیزی کم نمی‌کند. هر سه کشور یاد شده تنها در حوزه تعقیب برخی برنامه‌های تسلیحاتی با یکدیگر و چه اشتراک دارند و به طور قطع و از یک زاویه بی‌طرفانه می‌توان گفت که تا حدودی روی این حوزه سرمایه‌گذاری تبلیغاتی شده است. اما در زیر پوست این «بزرگنمایی هدفمند»، هدفی بزرگ آرمیده است که همانا عزم آمریکا برای کاستن از هزینه احتمالی فعالیت‌های این کشورها در حوزه‌های نظامی و غیر نظامی درونی و بیرونی و کاهش میدان مانور یکی از آنان در بازیهای منطقه‌ای است. عمیق شدن در این بحث به فضایی بیش از یک مقاله چهار یا پنج صفحه‌ای نیاز دارد، اما به طور خلاصه می‌توان اهداف بنیادین آمریکا در برخورد با این کشورها را چنین خلاصه نمود:

۱. تعقیب هدف استراتژیک جلوگیری از گسترش و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و حتی متعارف در فرادای حادثه یازدهم سپتامبر. در راستای رسیدن به این هدف، حتی به کشورهای هسته‌ای جا افتاده نظیر هند، پاکستان و روسیه هشدار داده شده است تا مراقب تاسیسات هسته‌ای و موشکی خود باشند و بر میزان کنترل‌های امنیتی خویش بیفزایند. در همین راستا بود که در زمان جنگ افغانستان، کنترل تاسیسات هسته‌ای

انتقادها قرار داشت، موضوعاتی بود که آمریکایی‌ها نیز به آن استناد کرده بودند: تحرک برخی از گروه‌ها و سازمانهای نظامی - امنیتی ایرانی در افغانستان، با هدف ناامن سازی بخش‌های غربی و مرکزی این کشور و سنگ اندازی بر سر راه دولت موقت افغانستان و دیگری، ماجراجویی در حوزه خاورمیانه. البته باید خاطر نشان کنم که فضای روابط ایران و آمریکا در ماههای پس از حادثه یازدهم سپتامبر به سمت نوعی «رویکرد همگرایانه» سوق یافته بود. ارسال فوری پیام تسلیت دولت ایران به دولت و ملت آمریکا در حادثه تروریستی سپتامبر و همکاری عملی و موثر ایران در قضیه جنگ با طالبان - القاعده و نیز همکاری موثر در نشست تعیین ترکیب دولت موقت افغانستان در بن و نیز نشست کشورهای کمک کننده در توکیو، همگی عواملی بودند که مراتب امتنان و قدرشناسی لفظی آمریکایی‌ها را فراهم آورده بودند. درست به همین دلایل بود که اتهام فعالیت سوء ایران در افغانستان و نیز اتهام دخالت تهران در ارسال محموله پنجاه تنی اسلحه به مقصد تشکیلات خودگردان فلسطینی توسط کشتی کارین - ای، مذاق سیاستمداران نشسته در سطوح فرا دولتی ایران را به شدت تلخ ساخت. البته خاتمی و نمایندگان اصلاح طلب مجلس نیز از اتهامات آمریکایی‌ها به شدت رنجیده خاطر شده بودند، اما موضع گیریهای صریح نمایندگان مجلس و دیگر نهادهای اصلاح طلب نشان داد که برخی جریانات داخلی با هدف کارشکنی در مسیر نزدیک سازی مواضع تهران - واشنگتن، در برخی حوزه‌ها دست به تحرکاتی زده بودند.

علی اصغر خدایاری، عضو حزب مشارکت در توجیه انگیزه نهایی عاملان و طراحان این قبیل تحرکات می‌گوید: «مذاکره (با آمریکا) باید در شرایط آرام و خردمندانه انجام گیرد. البته شاید این فضا وجود داشت، اما برخی دوستان محافظه کار و مخالفان اصلاحات که به نظر می‌رسد به زعم خود به دنبال ربودن گوی سبقت از سایرین در مذاکره با آمریکا هستند، فکر کردند اگر اصلاح طلبان این مشکل (رابطه با آمریکا) را حل کنند، مقبولیت بیشتری در سطح بین المللی و داخلی پیدا خواهند کرد.

معتقدم اگر حکومت در دست دوستان محافظه کار بود حتما (برای مذاکره) چهار اسبه به سمت آمریکا می‌تاختند.»

با این وجود و بدنبال طرح اتهامات آمریکا، گامهای برداشته شده از سوی تهران کاملا حزم اندیشانه و عقلایی تفسیر شد. دستگیری ۱۵۰ تن از عناصر مظنون به عضویت در شبکه القاعده با هدف گرفتن بهانه از دست آمریکایی‌ها صورت گرفت که ایران را به دادن اجازه عبور و دادن سرپناه به برخی عناصر القاعده متهم کرده بودند. از سوی دیگر بازداشت خانگی گلبدین حکمتیار و تعطیلی دفاتر گروه وی در سه شهر ایران و در نهایت اخراج وی از خاک جمهوری اسلامی ایران از مهم ترین اقدامات مثبت تهران قلمداد شد. با گذشت زمان مواضع مقامات ایران از واکنشهای هیجانی به سمت اظهارات دیپلماتیک تغییر مسیر داد و آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه به آمریکایی‌ها پیام داد که «ما خواهان جنگ نیستیم». البته وی همان کسی بود که در خطبه‌های نماز جمعه روز قدس اولین بهانه را به دست تریبون‌های صهیونیستی داده بود، چرا که وی به صراحت اعلام کرد یک بمب هسته‌ای می‌تواند اسرائیل را از بین ببرد، اما چند بمب هسته‌ای نیز نمی‌تواند کلیت جهان اسلام را تخریب نماید.»

انفعال دیپلماتیک

در این میان، آنچه جالب توجه بود انفعال دستگاه دیپلماسی ایران به سکنداری کمال خرازی بود. اگرچه عبدالله رمضان زاده، سخنگوی دولت خاتمی این برداشت را نادرست می‌داند، اما این انفعال زمانی خود را عیان تر ساخت که امیر عبدالله عربستانی طرح خود مبنی بر شناسایی کامل اسرائیل از سوی کشورهای عرب در قبال عقب نشینی تل آویو به پشت مرزهای ژوئن ۱۹۶۷ را مطرح کرد. تهران با اعزام سید محمد صدر به عنوان نماینده ویژه به ریاض، تلاش کرد که به ابعاد این طرح پی ببرد. در روزهای پس از مصاحبه امیر عبدالله با توماس فریدمن، نویسنده روزنامه نیویورک تایمز، مردان دیپلماسی ایران در برابر سوال‌های خبرنگاران داخلی و خارجی از مفاد این طرح ابراز «بی اطلاعی»

می‌کردند و این موضع خود نشان از حساسیت موضوع داشت و همانطور که روزنامه بنیان در ستون «پشت شیشه‌های مات سیاست» نوشت: «صلاحیت پذیرش طرح (امیر عبدالله) در جای دیگری غیر از وزارت خارجه قرار داشت». به نوشته همین روزنامه تازه متولد شده، در نهایت نیز قرار شد که وزارت خارجه پس از اطلاع از جزئیات این طرح، آن را در هیات دولت خاتمی مطرح کند و دولت پس از جمع بندی نقطه نظرهایی سیاسی مختلف آن را به شورای عالی امنیت ملی ارائه خواهد کرد. به هر ترتیب مارتن دشوار بر سر چگونگی موضع گیری نسبت به این طرح با این جمله سخنگویی دولت به نقطه پایانی نزدیک شد که گفت: «از صلح خاورمیانه حمایت می‌کنیم». به هر ترتیب فقدان استراتژی مشخص در داخل ایران امری نیست که بتوان آن را به طور کامل کتمان نمود. در سایه همین نارسایی بزرگ و در کنار تلاش مراکز قدرت در سطوح بالاتر از دولت سید محمد خاتمی، نمایندگان مجلس بار دیگر خود را آماده کرده‌اند تا پارلمان را مرجع اصلی تصمیم گیری در خصوص «چه باید کرد» معرفی کنند. البته پذیرش این خواست بسیار مورد تردید است، چون وضعیتی که سعید حجاریان از آن با عنوان «حاکمیت دوگانه» یاد می‌کند، اجازه فعالیت ارکان اصلی مسئول را نخواهد داد و همین امر در آینده هزینه‌های به مراتب کلان تری را متوجه کشور و سیستم خواهد نمود. استدلال زیر بنایی این فرض آن است که مخالفت نمایندگان با تحرک کانونهای فرادولتی و فرا مجلسی باعث افزایش سطح اختلافات در درون کشور شده و زمینه را برای سرخوردگی افکار عمومی فراهم خواهد نمود تا دولت مردان خود را در برابر موضوعات مرتبط با امنیت و منافع ملی، دچار چند دستگی ببینند.

سردرگمی در انتخاب تاکتیک و استراتژی

در چنین فضایی از یک سو، افرادی مانند حمیدرضا جلالی پور گفتگوی مستقیم و شفاف کمال خرازی و کالین پاول را پیشنهاد می‌دهند و از سوی دیگر شنیده می‌شود که افرادی برای انجام مذاکره پشت پرده به خارج از کشور

در برابر تمامی خواسته های آمریکا نمی باشد. تهران از کارتهای برنده ای چون روابط با اتحادیه اروپا برخوردار است و در ضمن می تواند در پای میز مذاکره از کارت روابط خود با روسیه و نیز نیاز آمریکا به خاورمیانه با ثبات استفاده های شایانی بنماید. در حال حاضر چنین به نظر می رسد که تهران یک استراتژی ترکیبی را به طور عملی در پیش گرفته است: «اتکاء به میانجیگری اروپا در کنار توجه به مواضع واشنگتن». در همین راستا مهدی کروی، رییس مجلس، به ایتالیا سفر کرد و سیدمحمد خاتمی نیز عازم اتریش گردید تا بخش عمده استراتژی یادشده را دنبال کند. البته باید گفت اگر فشار آمریکا بر ایران را به «چماق» و توصیه های مسالمت جویانه اروپا را به «هویج» تشبیه کنیم، باید بگوییم که ما به سمت خوردن هویج گرایش یافته ایم تا ضربه چماق را از خود دور کنیم. نکته ظریف در این بحث نهفته است که اروپایی ها هم می توانند آینه ای برای انعکاس نظرات واشنگتن باشند. در این قضا، باز هم دیپلماسی حرف اول

البته مواضع مثبتی از این دست با جبهه گیریهای جناح ضد اصلاحات و نیز ورود برخی ارگانهای غیر مسئول در حوزه سیاست خارجی، به خطر افتاده است. بدین ترتیب زمینه و خوراک لازم جهت طرح این قبیل نظریات در رسانه های غربی، نظیر بی بی سی لندن فراهم می شود که می گوید: «در بسیاری از موارد در ایران، سیاست واحدی وجود ندارد و همیشه ممکن است که گروهها و نهادهایی علیرغم میل دولت، اقدامات خودسرانه ای را انجام دهند.»

چه می توانیم بکنیم؟

قاطعانه باید گفت که میدان بازی تهران در فضای کنونی بسیار ناهموار است. آمریکایی ها با حضور نسبتاً تهدیدکننده خود در مناطق مجاور شرق و شمال کشور نیز با توجه به خیمه سنگینی که در آبهای مجاور ایران در جنوب عراق زده اند، راه چندان برای بازی ایران باقی نگذاشته اند. البته این به معنای پایان یافتن کار و ناچار بودن تهران به تسلیم

اعزام شده اند. با تمام این تفاسیل به نظر می رسد که موضع رسمی دولت، پرهیز از تقابل و جنگ با آمریکا باشد و رییس جمهوری نیز در ملاقات با وزیر دفاع و کارکنان در این وزارتخانه جمله ای گفت که به تیرت نخست مطبوعات تبدیل شد: «جنگ نه، حتی با دشمن». محسن امین زاده معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه نیز سخنان خاتمی را به شکلی مبسوط تر تفسیر کرد و گفت: «پیگیری سیاست ائتلاف صلح پیشنهاد شده از سوی سیدمحمد خاتمی در جهان نیازمند همدلی و همراهی در کشور و پرهیز از هرگونه افراط، تفریط و ماجراجویی و رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت است. باید هر صلح طلب و حقیقت جویی در هر جای جهان، از جمله آمریکا، احساس کند که می تواند در این باره با جمهوری اسلامی ایران گفت و گو کند.»

در گرماگرم چنین اظهارات به ظاهر صلح طلبانه ای خبر استغفای دکتر محمد جواد ظریف از معاونت وزارت خارجه بر پرسش های بی پاسخ قبلی افزود.

نویدکننده
 پروین درب - پنجره - یازدهمین - نرده
 نمای شیشه ای - سقف کتاب
 شرم درب جوی - یاقوت آجر کوبک و کاشن
 سازه های حفاظتی (گزرنه آینه ای و کاشن
 سایه بان - اسکریب خورشیدی
 حفاظت های اتمانی و ضد رادیو و تجاری
 درب های گردان صنعتی و تجاری
 لوازم اداری - صنعتی - ساعده - میز - کتابخانه
 کامپیوتر - تسبیح خانه
 سیستم پیش ساخته و بیس رنگ شده

سکوا ایران
 نهضت انبساطی سکوا ایتالیا
 نمایندگی شماره ۱ دفتر مرکزی:
 تلفن: ۸۸۰۲۸۶۶ | ۱۰ خطی | فاکس: ۸۸۰۲۸۰۰
 نمایندگان شماره ۲:
 تلفن: ۸۷۳۸۳۷۱ - ۸۷۳۸۳۷۲ - ۸۷۳۸۳۷۳
 و ۲۵ نمایندگی و واحد فروش در تهران - مراکز استانها و شهرستانها
 E-Mail: info@seccoiran.com
 http://www.seccoiran.com

سکوا SECCO

و آخر را خواهد زد، اگرچه حل مساله با آمریکایی‌ها می‌تواند ما را از پرداخت امتیازات عدیده به کشورهای واسطه معاف کند. در بحث روابط و دیپلماسی و با توجه به فضای کنونی جهانی، بعید به نظر می‌رسد که به مناسبات بیست و چندساله به لحاظ عقلی و هزینه‌ها قابل تداوم باشد، مگر اینکه ما حاضر باشیم چند سال دیگر از طریق واسطه‌ها گفت‌وگو کنیم و پس از دادن امتیازات اقتصادی و رفتاری فراوان، در نهایت بار دیگر مجبور باشیم با بازیگر اصلی رو در رو شویم. در مقابل، آنچه در ظاهر امر به نظر می‌رسد آن است که واشنگتن قصد دارد تا تهران را در مسیر رفتاری «مطلوب» قرار دهد. این خواسته از روی سخنان کالین پاول در مصاحبه با نشریه نیوزویک در مورخ ۸/۹/۱۲ قابل مشاهده است: «ما تلاش می‌کنیم این کشورها را متقاعد کنیم که باید دست از برخی کارهایشان بردارند، اما اگر متقاعد نشوند، باید نتایج کارهایشان را ببینند».

از دیگر سو، تونی بلر، نخست وزیر انگلستان نیز موضع مشابهی اتخاذ می‌کند: «شرط گفت‌وگو با کشورهایی چون ایران آن است که عدم حمایت کامل خود از فعالیتهای تروریستی را اعلام کنند».

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که راه برای بهره‌برداری تهران از گزینه گفت‌وگو کاملاً مسدود نشده است، اگرچه ورود به این فرایند نیازمند برخی بازنگری‌های بنیادین در برخی حوزه‌های سیاست خارجی و داخلی است. سیدمحمد خاتمی به درستی این نکته را دریافته است. وی در جریان افتتاح پروژه تولید خودروی ملی سمند و در اشاره به نیاز کشور به ورود تکنولوژی خارجی جمله بسیار با معنایی را بر زبان راند: «ورود تکنولوژی روز خارجی نیازمند بازنگری در سیاست خارجی است.» بر این اساس می‌توان امیدوار بود که دولتمردان تهران در کانون‌های مختلف قدرت به این ارزیابی رسیده‌اند که ورود به میدان تقابل و رویارویی نظامی فایده‌ای جز از دست رفتن فرصت‌ها و افتادن بهانه به دست آمریکا نخواهد داشت. در این تحلیل باید به وضعیت اقتصادی داخلی و فضای ملتهب سیاسی در داخل نیز توجه داشت.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران در سال‌های گذشته بر اثر تحریم‌های آمریکا و روابط متزلزل با جهان صنعتی، آسیب‌های سنگینی را متحمل شده است. افزایش نرخ بیکاری و تورم و سخت‌تر شدن شرایط زندگی مردم، اگرچه نمی‌تواند دلیلی برای خالی کردن پشت‌دولت و حکومت در وضعیت‌های بحرانی باشد، اما این عوامل در کنار عامل اختلافات شدید سیاسی داخلی، می‌تواند ضریب سرمایه‌گذاری قابل اطمینان روی حمایت قاطع مردمی در چنین مواقعی را کاهش دهد. اتکالی ایران به صدور نفت در عین کاهش روزافزون سهمیه تولیدی اوپک به ویژه در ماه‌های اخیر و احتمالاً سال آینده، افزایش نرخ رشد جمعیت و بیکاری باید در چینش معادلات استراتژیک لحاظ شوند.

با توجه به تمامی مطالبی که ذکر شد، این پرسش پدید می‌آید که آیا منافع ملی کشور در سایه تعقیب سیاست‌های انقباضی و تهاجمی درونی و بیرونی تامین خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش از همان ابتدا با یک «نه» بزرگ برخورد می‌کند. چاره کار دولتمردان ایران «اعلام وضعیت فوق‌العاده» و هدایت فضا به سمت موقعیت‌های تحریک‌پذیر نیست و چه بسا هزینه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سنگینی را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر متحدشدن با عراق در جنگ احتمالی این کشور با آمریکا نیز بسیار دور از عقل می‌باشد. در فضایی که سفر وزیر خارجه عراق به تهران به طرح پرسش‌های انتقادی و احضار وزیر مربوطه از سوی نمایندگان مجلس می‌انجامد، عراق نمی‌تواند منافع ملی ما را تامین نماید. بدین ترتیب تکیه بر اصل گفت‌وگو و بهره‌برداری از کارت روابط با اروپا و ورود به پروسه طولانی چانه‌زنی‌های دیپلماتیک در کنار پرهیز از ورود به برخی حوزه‌های پرهزینه تنها راه و عقلانی‌ترین راه فراروی سیستم حاکم بر تهران است. به جرات می‌توان گفت که تغییر رژیم در عراق، اگر عملی شود (حال از طریق جنگ یا روش‌های دیگر)، فشار وارده بر تهران را چندبرابر خواهد ساخت. علت زیربنایی این فرض آن است که آمریکایی‌ها

اجازه نخواهند داد تا موازنه قوا و سنگینی ترازوی ژئوپلیتیک به نفع تهران تغییر یابد. بر این اساس، حتی اگر ما در حوزه خاورمیانه و حتی برنامه‌های تسلیحاتی تغییر رفتار و روش دهیم، باز هم فشار وارده برای تغییرات دیگر ادامه خواهد یافت. چون از نظر استراتژیست‌های آمریکایی، تغییر در حوزه‌های بنیادین است که احتمال بازگشت و تکرار فرایند گذشته در دو حوزه یادشده را کاهش خواهد داد. با توجه به این چارچوب استراتژیک، به هیچ وجه نمی‌توان روی مولفه نظامی سرمایه‌گذاری کرد، هرچند این سخن به معنای دورشدن از اصل لزوم حفظ اقتدار نیست، اما کسب و یا حفظ اقتدار، لزوماً از طریق واردشدن به یک بازی با نتیجه تقریباً مشخص، میسر نمی‌شود. سرمایه‌گذاری ما روی رویارویی نظامی برای آمریکایی‌ها مطلوب‌تر است چون به راحتی خواهند توانست متحدان اروپایی و غیراروپایی خود را در پشت سر خود جمع کنند. با این فرض، حرکت سیستم در هر دو حوزه درونی و بیرونی به سمت سرمایه‌گذاری روی اجتناب از درگیری و حذف مقاومت اقلیت در برابر خواست مشروع اکثریت ضروری است. ورود به همین فرایند نیز ظرایف خاص خود را طلب می‌کند و برخی محافل قدرت باید از کنار گذاشتن قوه مجریه و پارلمان با هدف تمام کردن نام بازی به نام خود پرهیز کنند. گذر از این پیچ تند و استراتژیک نیازمند واقع‌گرایی و پرهیز از اولویت دادن به ملاحظات تنگ‌نظرانه است. میدان بازی برای ایران دشوار و ناهموار است، اما هموارتر از آن است که خواست‌های برخی به نابودی دارایی‌های ملی و میهنی بینجامد. اگر کلید حل بحران در صندوق دیپلماسی باشد، بازکردن صندوق اینکار با دشنه‌های عریان شدنی نیست. جمله پایانی مقاله را به این گفته یکی از رهبران طراز اول خاورمیانه جدید اختصاص می‌دهم که بر ضرورت تغییرات درونی و گرایش به تغییرات سرنوشت‌ساز دمکراتیک تاکید می‌کند. او که در آینده رهبری عربستان سعودی را در دست خواهد گرفت، می‌گوید: «ما (در قبال نیاز و فلسفه اعمال تغییرات درونی) دوران شوک و انکار را پشت سر گذاشته و اکنون از خود می‌پرسیم: آیا ما نیاز به تغییر داریم.»